

**Modern Governmentality and Islamic sharia in the political thought of Talibov  
Tabrizi; Background and texture**

Beygom Naseri<sup>1</sup>  
Somayeh Hamidi<sup>2</sup>  
Hossein Farzanehpour<sup>3</sup>

Received: 11 April 2023

Reception: 29 June 2023

With the idea of reform in Qajar Iran following the confrontation with modernity, many intellectuals in their works theorized about the need for change in the principles of government. By observing the principles and foundations of Western government and comparing it with Iran, they tried to evaluate the structure and context of modern government and implement it in Iran. One of the intellectuals of the Qajar era is Talibov Tabrizi, who, observing the Western regime, thought of following its example for Iran. In his works, he refers to the foundations of modern Western government and the reasons for Iran's backwardness and the way out of it. Relying on Foucault's theory of Governmentality and using the analysis of the original text of Talibov's works, this study seeks to answer the question of what is the basis and context of modern Governmentality in Talibov's thought. The conclusion of the present article is that Talibov considered the reasons for Iran's backwardness in the inefficiency of the government, so he sought to acquire Western civilization by preserving Islamic tradition and law in the form of the idea of a modern state.

**Keywords:** Talibov, Governmentality, Foucault, Modernity, Qajar

---

1. Master of Political Science, Faculty of Literature and Humanities, Birjand University, Birjand.

2. Associate Professor and Faculty Member of the Department of Political Science, Faculty of Literature and Humanities, Birjand University, Birjand (Responsible Author). [Somaye.hamidi@birjand.ac.ir](mailto:Somaye.hamidi@birjand.ac.ir)

3. Associate Professor and Faculty Member of the Department of Political Science, Faculty of Literature and Humanities, Birjand University, Birjand.

### حکومت‌مندی مدرن و شریعت اسلامی در اندیشه سیاسی طالبوف تبریزی؛ بن‌مایه و بافتار

|                   |                              |
|-------------------|------------------------------|
| دریافت: ۱۴۰۱/۱/۲۲ | بیگم ناصری <sup>۱</sup>      |
| پذیرش: ۱۴۰۱/۴/۸   | سمیه حمیدی <sup>۲</sup>      |
|                   | حسین فرزانه‌پور <sup>۳</sup> |

#### چکیده

با طرح اندیشه اصلاحات در ایران دوره قاجار و رویارویی با تجدد، روشنفکران زیادی در آثار خود به نظریه‌پردازی در خصوص ضرورت دگرگونی در مبانی اداره حکومت پرداختند. آن‌ها با مشاهده اصول و مبانی حکومت غرب و مقایسه آن با ایران، درصدد برآمدند تا بن‌مایه و بافتار حکومت مدرن را ارزیابی نموده و آن را در ایران پیاده‌سازی نمایند. از جمله روشنفکران عصر قاجار، طالبوف تبریزی است که با مشاهده انتظامات غرب به فکر الگوبرداری آن برای ایران افتاد. او در آثار خود به مبانی حکومت مدرن غربی اشاره نموده و علل عقب‌ماندگی ایران و راه برون‌رفت از آن را ذکر می‌کند. این پژوهش با تکیه بر نظریه حکومت‌مندی فوکو و بهره‌گیری از تحلیل متن اصلی آثار طالبوف درصدد آن است تا به این پرسش پاسخ دهد که بن‌مایه و بافتار حکومت‌مندی مدرن در اندیشه طالبوف چگونه است. دستاورد نوشتار حاضر آن است که طالبوف علل عقب‌ماندگی ایران را در ناکارآمدی حکومت می‌داند، از این رو به دنبال اخذ تمدن غرب با حفظ سنت و شریعت اسلامی در قالب طرح ایده دولت مدرن بوده است.

**کلیدواژه‌ها:** طالبوف، حکومت‌مندی، فوکو، مدرنیته، قاجار.

---

۱. کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بیرجند، بیرجند.  
 ۲. دانشیار و عضو هیئت‌علمی گروه علوم سیاسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بیرجند، بیرجند. (نویسنده مسئول).  
 Somaye.hamidi@birjand.ac.ir  
 ۳. دانشیار و جزء هیئت‌علمی گروه علوم سیاسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بیرجند، بیرجند.

در دوره قاجار بسیاری از روشنفکران به طرح اصلاحات در جامعه پرداختند. به‌غیراز مسئله اصلاحات، این موضوع که جامعه ایران باید از طریق تحول فکری از خواب چندین ساله بیرون آید و به تجدد و مدرنیته برسد؛ بر اندیشه آن‌ها تأثیر گذاشت. این روشنفکران عواملی را مانع ترقی کشور می‌دانستند که در محور آن اصلاح ماهیت و بافتار نظام سیاسی قرار داشت. از این‌رو به اندیشه حکومت مدرن روی آوردند. آن‌ها با برشمردن علل عقب‌ماندگی کشور برای آن راه‌حلهایی نیز ارائه داده‌اند. یکی از این روشنفکران عبدالرحیم طالبوف تبریزی است که اندیشه‌اش در این دوره با مفهوم حکومت‌مندی مدرن یا همان ادراک از ماهیت حکومت مدرن در غرب پیوند تنگاتنگی دارد. نگاه وی به وضعیت کشورهای غربی و مقایسه آن با وضعیت ایران، در ذهن طالبوف، احساس عقب‌ماندگی را به وجود آورد. وی با آگاهی یافتن از مؤلفه‌های حکومت‌مندی مدرن به انتقاد از وضعیت جامعه سنتی ایران پرداخت و سعی کرد تا راه‌حلی برای این بحران پیدا کند. او سعی کرد تا جامعه‌ای مدرن را در ایران پیاده سازد، اما گرایشات فکری متفاوت او نسبت به دیگر روشنفکران عصرش بر نحوه فهم او از تجدد و میزان ادراکش از مؤلفه‌های حکومت‌مندی مدرن بر نوع تفسیرش از مسئله عقب‌ماندگی تأثیر داشت.

هدف پژوهش حاضر نشان دادن رگه‌های تفکر حکومت‌مندی مدرن در اندیشه طالبوف است. مسئله نوشتار حاضر آن است که بن‌مایه‌ها و بافتار حکومت‌مندی مدرن در اندیشه طالبوف چیست؟ نوشتار حاضر بر مبنای روش توصیفی-تحلیلی و با اتکا به نظریه حکومت‌مندی میشل فوکو ضمن تحلیل متن اصلی آثار طالبوف، به دنبال فهم نسبت بن‌مایه و بافتار حکومت‌مندی مدرن و شریعت اسلامی در اندیشه او است. فرضیه نوشتار حاضر آن است که طالبوف علل عقب‌ماندگی ایران را در ناکارآمدی حکومت می‌دانست. از این‌رو به دنبال اخذ تمدن غرب با حفظ سنت و شریعت اسلامی بوده و با مشاهده پیشرفت و ترقی غرب به علل ناکارآمدی حکومت ایران پی برد و راه‌حلی را برای علاج آن ارائه داده است.

در خصوص پیشینه پژوهش باید گفت درباره اندیشه طالبوف هرچند آثاری نگاشته شده است که عمده‌ترین آن‌ها رویارویی با تجدد اثر عبدالله نصری، مبانی دولت مدرن در اندیشه متفکران عصر مشروطه از شاه‌محمدی (۱۳۹۴)، تاریخ مشروطه ایران از احمد

کسروی (۱۳۷۳)، تاریخ بیداری ایرانیان از ناظم‌الاسلام کرمانی (۱۳۴۶) هستند که به بررسی وجوه اندیشه طالبوف پرداخته‌اند، ولی اشارات پراکنده، توصیفی و داستانی در این آثار بیشتر در قالب حکومت قانون، علل عقب‌ماندگی ایران و جایگاه زنان و... است و پژوهشی کامل در مورد مفهوم حکومت‌مندی مدرن در اندیشه طالبوف در چارچوب این پژوهش صورت نگرفته است.

### چارچوب نظری

آثار متعددی به توسعه مفهوم حکومت‌مندی از نظر فوکو که در سخنرانی‌هایش که در سال‌های ۱۹۷۸ و ۱۹۷۹ در کالج دوفرانس پاریس ارائه نموده بود، پرداخته‌اند. فوکو طی این سخنرانی‌ها، بر مسئله حکومت و به تعبیر خودش تبارشناسی دولت مدرن تکیه کرد. مضمون کلیدی وی در این سخنرانی‌ها، توسعه شیوه‌ای از تفکر راجع به این موضوع بود که چگونه اشکال مدرن حکومت، رفتار دیگران و خودمان را شکل می‌دهد (جلایی‌پور و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۶۸). از این زمان اغلب نوشته‌ها راجع به حکومت‌مندی به تحلیل قدرت و نقد آن پرداختند. بدین ترتیب مطابق آنچه فوکو مدنظر داشت، نوعی از حکومت کردن بر بدن‌ها و ذهن‌ها به وجود می‌آید که از طریق کار کردن بر روی امیال و آرزوها، باورها و نگرش‌های کنشگران مختلف درصدد جهت‌دهی و خلق رفتار است (حیدری، ۱۳۹۵: ۱۶-۱۵). در این راستا طرح چشم‌انداز «حکومت‌مندی» از سوی فوکو را می‌توان گشایش یک حوزه جدیدی دانست که در آن هر سه مقوله دولت، قدرت و سوژه، از طریق پیوندی که بین تکنیک‌های استیلا و تکنیک‌های خود برقرار می‌کنند، به هم مربوط می‌گردند (کسرابی و همکاران، ۱۳۹۰: ۳).

حکومت‌مندی را می‌توان به دو دوره تقسیم نمود که هرکدام دارای شاخصه‌ها و ویژگی‌هایی است: ۱- حکومت‌مندی در عصر متافیزیک، ۲- حکومت‌مندی در عصر فیزیک. علت اصلی تفاوت این دو الگوی حکومت‌مندی در تفاوت الگوهای اعمال و محدود کردن قدرت به فناوری‌های قدرت در هرکدام از این دو است. بر این اساس حکومت‌مندی متافیزیکی شیوه‌های عملی قدرت اغلب کیفی و اندرزی و به صورت فردی است و شیوه‌های مکانیکی و فیزیک قدرت، اغلب بوروکراتیک و به صورت مکانیکی و کمی می‌باشد (اسلامی

و خواجه‌سروری، ۱۳۹۲: ۵). در حکومت‌مندی متافیزیک اندیشه سیاسی در قالب ساماندهی امر سیاسی جلوه‌هایی کیفی و ماورایی به خود می‌گیرد. اندیشه‌های متافیزیکی به صورت اسطوره و اندرنامه خود را جلوه‌گر می‌کند. عصر متافیزیک دارای ساختاری استبدادی و یکدست بود با این حال در جوامع سنت، اجماع و شورا نیز در شکل قبیله‌ای و حتی شهری نمایان بود (اباذری، ۱۳۷۷: ۲۴۷). حکومت‌مندی متافیزیکی در قالب اندیشه‌ای تولید می‌شود که به ناچار فردی و کیفی شده است و بزرگ‌ترین هدف آن در عرصه سیاسی با توجه به محدودیت‌هایش اندرز دادن به سلطان بر اساس مبانی عقلی و نقلی است تا او را بترساند و راه و سلوک کشورداری را به او بیاموزند.

در حکومت‌مندی عصر فیزیک از اصولی چون مشاهده، تجربه و قانون علمی برای تطابق عینیت بر ذهنیت استفاده می‌شد. انسان برای رفاه و شادی و لذت بیشتر خود، همه‌چیز را به سلطه خود درمی‌آورد (جهانگیری، ۱۳۷۶: ۱۷۷). حکومت‌مندی در این زمان از حالت کیفی، کارگزاری و هنجاری خارج شده و با مبانی فلسفه طبیعی و مکانیکی به سمت بایدها و هست‌های جامعه‌شناسی سیاسی حرکت می‌کند. برای اولین بار در عصر فیزیک، حکومت‌مندی به معنای هنر حکومت کردن و اندیشیدن در مورد سیاست معنی پیدا می‌کند؛ زیرا در این زمان سیاست از جایگاه رهبران به سوی مردم کشیده می‌شود و عنوان شهروند به مردم اطلاق می‌گردد. از ویژگی‌های این دوره تفکیک ذاتی حوزه‌ها و تخصصی شدن است که به بشر اجازه تنفس فارغ از سایه سنگین یک کلان روایت را داد. تفکیک حوزه قداست و معنویات از حوزه معیشت در مسیحیت، سبب دعوای امپراتور و پاپ شد و حکومت‌مندی به سبک دولت ملی، قرارداد اجتماعی و شهروند را ایجاد نمود (فوکو، ۱۳۸۷: ۱۹۶). به این ترتیب حکومت‌مندی در عصر فیزیک سبب شد شهروندان درون مرزهای ملی فارغ از نژاد، مذهب، رنگ، جنسیت و... از حقوق برابری برخوردار گردند و دولت‌هایی با قرارداد اجتماعی به گونه‌های مختلف از جمهوری تا دموکراسی‌های نمایندگی بر آنها حاکم گردد.

در نتیجه تکنولوژی قدرت توانست با حذف کردن آدمی، او را در منگنه ماشین قدرت به نام بروکراسی، قانون و دموکراسی قرار دهد (فوکو، ۱۳۸۹: ۳۶۲-۳۵۸). به این ترتیب در حکومت‌مندی دوره مدرن، لویاتان تکنولوژی قدرت را به لحاظ خرد بوروکراتیک ایجاد کرد و علم سیاست، قدرت را به معنای مطالعه دولت در اجرا و سازوکارهای نهادها و مؤسسات

دولتی در نظر گرفت (فوکو، ۱۳۸۹: ۲۶۰). حکومت‌مندی در عصر فیزیک دارای شاخصه‌هایی بود که چندین قرن با حفظ مبناها و بنیادهای فکری تنها با تغییرات جزئی، تداوم پیدا کرده است. برخی از اصلی‌ترین تکنیک‌های حکومت‌مندی شامل دولت ملی، قرارداد اجتماعی، قانون اساسی، تفکیک‌قوا، نهادهای علمی، جامعه مدنی و حقوق بشر است. موضوعات محوری آن نیز شامل سه مؤلفه عقلانیت‌ها، تکنیک‌های حکومت و سوزدهای حکومت می‌باشد. در ادامه تلاش می‌شود تا با کاربست الگوی حکومت‌مندی فوکو مبتنی بر معیارهای آن را در اندیشه طالبوف با تکیه بر تحلیل متن رسائل او مورد بررسی قرار دهیم.

## ۲- شاخصه‌های حکومت‌مندی مدرن در اندیشه طالبوف

عبدالرحیم طالبوف تبریزی از جمله روشنفکرانی است که در سال‌های پایانی عمر خود توانست تحقق انقلاب مشروطه را ببیند. آثار او در دگرگونی‌های انقلابی جامعه ایران و در تحول سیر اندیشه قانون‌خواهی تأثیر فراوانی داشته است (آجودانی، ۱۳۹۳: ۷۶). او به‌عنوان یکی از روشنفکران مشروطه برای انتشار اندیشه انتقادی‌اش از نظام سیاسی، به تألیف آثار متعددی پرداخت. او در آثارش تصویری از جامعه ایران آن روزگار را بازنمایی نموده است. جامعه‌ای که در ظاهر اروپایی و مدرن شده، اما هنوز ظلم و جهل فرهنگی در آن وجود دارد (آرین‌پور، ۱۳۷۲: ۲۹۱). او برای نخستین بار به نشر کتب علمی به زبان ساده و حتی عوام فهم پرداخت. در ادامه تکنیک‌های حکومت‌مندی و موضوعات محوری آن در عصر فیزیک (مدرن) که شامل سه مؤلفه عقلانیت‌ها، تکنیک‌های حکومت و سوزدهای حکومت است در اندیشه طالبوف بررسی می‌شود.

### ۲-۱- دولت ملی

در حوزه اندیشه سیاسی بحث از حکومت از جمله دغدغه‌های اصلی طالبوف بود. او در منظومه فکری خود برای هر ملت رئیس و پادشاه را لازم می‌دانست به‌طوری‌که ملت بدون پادشاه را بدون اتحاد و ویران ذکر کرده است (طالبوف تبریزی، ۱۳۱۹: ج ۱: ۱۳۳). او علت ترقی نکردن دولت در ایران را ناشی از عصبیت‌ها ذکر کرده است (طالبوف تبریزی، ۱۳۱۲: ج ۲: ۶۴). تلاش طالبوف در این زمینه در جهت تحول در ساخت قدرت، باهدف

ایجاد شناخت و آگاهی ایرانیان از مقوله حاکمیت ملی صورت گرفت؛ زیرا وی معتقد به حاکمیت ملی و حقوق ملل در تعیین سرنوشت خودشان بود (شاه‌محمدی، ۱۳۹۴: ۱۳۴). او در تعریف مفهوم حکومت، دولت، مملکت و جامعه معتقد است «سلطنت یا دولت عبارت از یک یا چند مملکت و ملت است. ملت یعنی هیئت جامعه بشری، مملکت یعنی وطن یا مسکن محدودالمسافه آن هیئت جامعه که رئیس آن اداره را در هر مملکتی به عنوانی تسمیه می‌نمایند» (طالبوف تبریزی، ۱۳۱۲: ج ۲: ۸۰). در این راستا وی به تشریح جزئی‌تر از انواع حکومت می‌پردازد:

۱- سلطنت مطلقه یا سلطان مطلق: در اندیشه طالبوف، در این نوع حکومت پادشاه به‌عنوان مال، تخت و تاج را در اختیار دارد و اگر منصبی را به وزیری بدهد، آن وزیر باید به پادشاه پاسخگو باشد و فقط اجرای اوامر پادشاه را انجام دهد و اختیارات خاص خود را ندارد (طالبوف تبریزی، ۱۳۱۲: ج ۲: ۸۰) چنین شخصی را سلطان مطلق و اداره او را سلطنت مطلقه می‌نامد. او برای این نوع حکومت ویژگی‌های را برمی‌شمارد. به‌طوری‌که «در چنین مملکتی تبعه و رعایا تنبیه هیچ تقصیر را قبل از صدور نمی‌دانند، گاهی آدم‌کشنده را می‌نوازند، گاهی بی‌گناه را مقتول می‌سازند، ریاست ممالک را به حکام می‌فروشند... هر کس برای خود حقی می‌تراشد؛ علما بیرون وظیفه خود ریاست می‌کنند» (طالبوف تبریزی، ۱۳۱۲: ج ۲: ۸۱). او به نفی چنین حکومتی می‌پردازد.

۲- سلطنت مشروطه یا سلطان محدود: به این معناست که شخص رئیس، صاحب تخت و تاج مملکت است، ولی اداره مملکت را با قانون اساسی در مجلس سناتور یا نجبا که پادشاه تعیین می‌کند، و مجلس وکلا که ملت از میان خود منتخب می‌نمایند، تقسیم می‌کند (طالبوف تبریزی، ۱۳۱۲: ج ۲: ۸۱). چنین حکومتی را سلطنت مشروطه یا سلطان محدود می‌گویند.

۳- جمهوری یا رئیس‌جمهوری: به این معنی است که هرگاه مملکت تخت و تاج ندارد، و رئیس موروثی هم نیست، در این صورت اداره مملکت با مجمع سناتور و مجمع وکلاست. هر یک از این دو مجلس سناتورها و وکلا از میان خودشان به اکثریت آراء رئیس موقتی منتخب می‌کنند و در کنگره مخصوص برای ملت یک نفر رئیس به مدت سه یا شش سال انتخاب می‌نمایند و او را رئیس‌جمهور می‌گویند. او به‌جای پادشاه ریاست می‌کند اما تاج نمی‌گذارد، به تخت جلوس نمی‌کند و لباس مخصوص سلاطین را نمی‌پوشد، در زندگانی

خود شکوه سلاطین را ندارد، اعلیحضرت خطاب نمی‌شود، مثل یکی از افراد ملت زندگی می‌کند، همین‌که در هر جا ملت در حق او احترام سلاطین را می‌نمایند (طالبوف تبریزی، ۱۳۱۲: ج ۲: ۸۲-۸۱). اگر تدابیر وی کارساز نباشد، شخص دیگری را انتخاب می‌کنند.

طالبوف معتقد است که در حکومت مطلقه وضع قانون و اجرای آن هر دو در اختیار سلطان است. به این ترتیب او به توصیف انواع مختلف نظام مطلقه پرداخته است. نوع در نوع اول اداره کشور بر عهده پادشاه است و قانون را پادشاه وضع می‌نماید و مردم نه حق مخالفت با آن را دارند و نه در امور دولتی حق شرکت دارند (طالبوف تبریزی، ۱۳۲۴: ج ۳: ۱۱۰). نوع دوم حکومتی است که در آن پادشاه برای اداره کشور، قانون یا دستورالعملی نوشته و بر اساس آیین مذهبی مملکت را اداره می‌کند (طالبوف تبریزی، ۱۳۲۴: ج ۳: ۱۱۰). او در ادامه هر دو نوع از این سلطنت را سلطنت ظالمه می‌گوید، زیرا در نوع اول، وضع قانون درخور مصالح امور جمهور نمی‌باشد و روح قوانین عمومی را ندارد. در نوع دوم نیز به جهت اینکه در سلطنتی که حدود جنایات قبل از وقوع معین و اعلان نشده هر حکمی در حق مقصر بکنند ظلم است، اگر عفو کنند باز ظلم است (طالبوف تبریزی، ۱۳۲۴: ج ۳: ۱۱۱-۱۱۰). این جملات سرتاسر تنفر در زمینه حکومت پادشاهی مطلقه، همگی نشانگر درک درست او از وجود بحران و ناکارآمدی حکومت پادشاهی در ایران است (جمالزاده، ۱۳۸۷: ۱۳۱). طالبوف با جسارت تمام در مخالفت با رژیم استبدادی افکار انتقادی خود را مطرح می‌کند. نویسنده عقیده دارد که عاقبت استبداد نابودی و سرنگونی است (طالبوف تبریزی، ۱۳۲۴: ج ۳: ۱۱۲-۱۱۳). او از معایب حکومت در ایران را استبداد می‌داند.

طالبوف از جمله بانیان اندیشه جمهوری‌خواهی و محو سلطنت است. او مشروطیت را همه‌جا به معنی قانون اساسی (کنستیتوسیون) به کار می‌برد (آدمیت، ۱۳۶۳: ۴۱). او مخالف جدی حکومت استبدادی و طرفدار سرسخت نظام مشروطه بود. زیرا استقرار حکومت مشروطه و حکومت مبتنی بر قانون را راز ترقی و بهبود جامعه می‌دانست. او در جوامع توسعه‌یافته عصر خود بر مضامینی همچون حقوق فردی و اجتماعی، آزادی، قانون و احزاب برخورد کرد و آن‌ها را به‌عنوان نمادهای یک نظام مشروطه توسعه‌یافته قلمداد نمود و با توجه به شرایط خاص جامعه آن روز ایران، طرفدار استقرار حکومت سلطنتی مشروطه در ایران بود (شاه‌محمدی، ۱۳۹۴: ۱۳۵).

## ۲-۲- قانون اساسی

یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های طالبوف و راه‌حل او به‌عنوان خروج از بحران نظام پادشاهی، تأکید بر حاکمیت قانون است. وی علت عقب‌ماندگی کشور را در استبداد می‌دانست و تنها راه بیرون آمدن از این استبداد را در قانون می‌دانست. او قانون را برای کشور ضروری می‌داند (شاه‌محمدی، ۱۳۹۴: ۱۳۹)، زیرا وجود قانون را عامل پیشرفت و ترقی ملت و اساس استقلال ملک و سلطنت می‌دانست (طالبوف تبریزی، ۱۳۲۹: ۹۹).

طالبوف عقیده داشت که برپایی قانون در کشور با نظام پادشاهی استبدادی هم‌خوانی ندارد. زیرا قانون را لازمه عدالت در جامعه می‌دانست (طالبوف تبریزی، ۱۳۲۹: ۱۰۸). بنابراین معتقد بود قانون باید توسط توده مردم تدوین شود و منافع آن‌ها را تأمین کند (طالبوف تبریزی، ۱۳۲۹: ۳۷). به‌این ترتیب منبع اقتدار قانون‌گذاری را اراده ملت می‌دانست. او این مشخصه را در زمره ویژگی‌های ذاتی قانون به شمار می‌آورد (راسخ و بخشی‌زاده، ۱۳۹۳: ۹). وی در تعریف قانون این‌گونه بیان می‌کند: «قانون یعنی فصول مرتب احکام مشخص حقوق و حدود مدنی و سیاسی متعلق به فرد و جماعت و نوع را می‌گویند، که به‌واسطه آن هرکس کاملاً از مال و جان خود مطمئن و از حرکات خلاف خود مسئول بالسویه می‌باشد» (طالبوف تبریزی، ۱۳۲۳: ۴۳). او قانون را حافظ آزادی‌های اجتماعی می‌دانست.

طالبوف شرع و قانون را باهم مرتبط می‌داند و معتقد است که «همه حوادث روحانی و جسمانی در آئینه شرع و قانون باید نموده شود» (طالبوف تبریزی، ۱۳۱۲: ج ۲: ۷۹). به‌این ترتیب وی نتیجه می‌گیرد که هر جا که قانون نباشد هیچ منفعت، تمدن و سعادت نیست و جز وحشت چیزی نیست (طالبوف تبریزی، ۱۳۱۲: ج ۲: ۸۰-۷۹). وی ملیت را بر اساس شرع می‌داند؛ از این رو قانون را نیز بر پایه شرع خواستار است. به‌این ترتیب، قانون را فقط برای حفظ ناموس ملت و تقویت شریعت و احترام قرآن مجید می‌داند نه تقلید فرنگیان (طالبوف تبریزی، ۱۳۱۲: ج ۲: ۹). از نگاه او قانونی برای ایران قابل وضع است که مبتنی بر اساس شرع اسلام باشد.

وی قانون اساسی را این‌گونه توضیح می‌دهد: «قانونی است که در او حقوق پادشاه و تبعه واضح و معین شده باشد. وضع قانون و اجرای او به‌حکم قانون اساسی در یک دستگاه است

که در آنجا پادشاه و تبعه مشترکاً و متحداً کار می‌کنند و اسم آن دستگاه را به اسامی مختلفه ولی عموماً پارلمنت گذاشته‌اند» (طالبوف تبریزی، ۱۳۲۴: ج ۳: ۱۰۴). به این ترتیب با قانون اساسی، پادشاه و تبعه و رجال دولت به یک اندازه محدود می‌شوند (طالبوف تبریزی، ۱۳۲۴: ج ۳: ۱۰۷). او معتقد است که قانون باید توسط توده مردم تدوین شود و منافع آن‌ها را تأمین کند. به باور او «قانونی که دولت برای ملت تدوین کند، قانون نیست بلکه قواعد انتظامی است» (طالبوف تبریزی، ۱۳۲۹: ۳۷). به این ترتیب طالبوف منبع اقتدار قانون‌گذاری را اراده ملت می‌دانست. او این مشخصه را در زمره ویژگی‌های ذاتی قانون به شمار می‌آورد (راسخ و بخشی‌زاده، ۱۳۹۳: ۹) و راه اصلاح را در این می‌داند که مردم در امور با دولت همکاری داشته باشند.

طالبوف از سویی منبع قوانین جدید را اسلام و قرآن معرفی می‌کند و تنها راه نجات اسلام را در وضع قانون و اجرای آن می‌داند. لذا قانون را بهترین عامل برای اجرای شرع معرفی می‌کند (راسخ و بخشی‌زاده، ۱۳۹۳: ۱۳۴-۱۳۱). او را قانون ماحصل شریعت و متمم اجرای اوامر دینی دانست. او معتقد است که قانون باید منطبق با شریعت و دستورات دینی باشد. به‌طور کلی طالبوف قانون را بهترین دوا برای جامعه بیمار ایران می‌داند و معتقد است که قانون لازمه سعادت ایران است (طالبوف تبریزی، ۱۳۲۹: ۹۹). او وجود قانون را برای اجرای همه امور لازم و ضروری می‌داند (طالبوف تبریزی، ۱۳۲۹: ۱۰۱-۱۰۰). وی قانون را احکام اداره دولتی و قانون اساسی را شامل قوانینی که در او حق پادشاه و رعیت معین است» (طالبوف تبریزی، ۱۳۲۵: ۵۳) می‌داند. لذا راز ترقی و بهبود جامعه را در نشر دانش و فن و حکومت قانون می‌داند و از آثار حکومت قانون امنیت مالی و جانی، نوع‌پروری، برابری، انتشار معارف، وطن‌دوستی، ترقی صنعت، افزایش ثروت عمومی، رونق بازرگانی و تحدید قدرت زبردستان می‌داند (آدمیت، ۱۳۶۳: ۴۷-۴۶). درواقع طالبوف اندیشه حاکمیت ملی و اراده ملت را خواستار است و راه رسیدن جامعه به الگوی ایده‌آل نظم سیاسی خود یعنی جمهوری را در وضع قانون عرفی می‌داند. درواقع هدف او از این کار کوتاه کردن دایره استبداد و نهاد سلطنت و قدرت بخشیدن به ملت است. اما از آنجا که متوجه آن است که امکان مخالفت‌های مذهبی با این امر وجود دارد، لذا بر تصویب قانون مبتنی بر شرع تأکید دارد.

## ۲-۳- تفکیک قوا

از جمله موضوعاتی که در رابطه با نگرش طالبوف باید مورد توجه قرار گیرد تفکیک قواست. برداشت طالبوف از تفکیک قوا، تفکیک دستگاه وضع قانون و اجرای قانون و در نهایت به رسمیت شناختن مسئولیت وزراء در برابر پارلمان نسبت به عملکردهایشان بود (شاه‌محمدی، ۱۳۹۴: ۱۳۷). او پارلمان را «دستگاهی می‌داند که وضع قوانین و اجرای آن را بر عهده دارد» (حائری، ۱۳۶۴: ۵۱). از این رو معتقد به نهاد قانون‌گذاری مبتنی بر نمایندگی مردم است.

طالبوف تفکیک دستگاه وضع قانون و هیئت مجریه، و انتخابی بودن مقننین را از شرایط اصلی قانون برمی‌شمارد (طالبوف تبریزی، ۱۳۲۴: ج ۳: ۱۱۱-۱۱۰). اندیشه تفکیک قوا را می‌توان در ذکر انواع سلطنت در دیدگاهش مشاهده نمود. موضوع تفکیک قوا در اندیشه طالبوف جلوگیری از عملکردهای غیرقانونی پادشاه و خودسری‌های حکام ولایات می‌باشد، یعنی همان چیزی که در نظام سیاسی استبدادی وقت ایران وجود داشت و از سوی او به شدت مورد انتقاد قرار گرفت (شاه‌محمدی، ۱۳۹۴: ۱۲۷).

## ۲-۴- نهادهای علمی

طالبوف به تمدن غرب توجه دارد و آن را جهان‌شمول می‌داند و خواستار اخذ دانش و اصول بنیادهای اجتماعی و سیاسی جدید بود. باین حال معتقد به تسلیم مطلق در برابر تمدن غربی نیست، از نظر او باید از تقلید مضحک از غرب جلوگیری کرد (آدمیت، ۱۳۶۳: ۲۵). در این راستا بحث تعلیم و تربیت و نظام آموزشی، یکی از مسائلی که محور اندیشه طالبوف را تشکیل می‌دهد. او تغییر بنیادین نظام آموزشی و ایجاد برنامه‌های سودمند را یکی از مهم‌ترین عوامل برای اصلاح امور کشور و مردم می‌داند (منافی، ۱۳۹۲: ۱۳۶). او مسئله تغییر الفبا و زبان مادری را چندین بار به شکل جدی مطرح کرده است. به عقیده وی اصلاح خط روح ترقی ملت است. وی معتقد است که باید کاری کرد که خط فارسی به سهولت الفبای سایر ملل برسد. وی به مسئله الفبا نیز توجه دارد و بهترین وسایل احیای توحید مدفونی ملت اسلام را در تغییر الفبا می‌داند (طالبوف تبریزی، ۱۳۲۲: ۱۹۷). در اصلاح خط تا آنجا پیش می‌رود که معتقد است با این امر دوگانگی جهان‌تسنن و تشیع از بین خواهد رفت (طالبوف تبریزی، ۱۳۲۳: ۵۲-۵۰).

طالبوف به نقد نظام آموزش ایران می‌پردازد و علت انتقاد وی به نظام آموزشی مشکل بودن الفبا است. او معتقد است در سایر کشورها اطفال خودشان الفبا را می‌آموزند درحالی که در ایران این‌گونه نیست (طالبوف تبریزی، ۱۳۱۹: ج ۱: ۱۱-۱۰). وی معتقد است که از نبودن دستگاه تعلیم چقدر استعداد فطری اطفال ما تاکنون مدفون خاک جهالت شده و بعدازاین نیز خواهد شد (طالبوف تبریزی، ۱۳۱۹: ج ۱: ۸۱). از این رو معتقد به توسعه مدارس و تعلیم و تربیت است و منظورش توسعه خیال، کسب شرف و تهذیب اخلاق است (طالبوف تبریزی، ۱۳۲۳: ۵). لذا وجود مدارس را برای تعلیم بسیاری از علوم لازم می‌داند تا اشخاصی عالم تربیت کنند و تحویل جامعه بدهند. با ایجاد مدارس عالی افراد در خیال ترقی مملکت خود را مسئول می‌دانند و از سویی به فرنگ نمی‌روند و فرنگی مآب بر نمی‌گردند (طالبوف تبریزی، ۱۳۲۴: ج ۳: ۶۶). از سویی وی به تحصیل زنان توجه داشته است و در قسمتی از کتاب ایضاحات در خصوص آزادی از ضرورت تأسیس مدارس دخترانه سخن گفته است (طالبوف تبریزی، ۱۳۲۵: ۶۷).

## ۲-۵- دموکراسی

طالبوف برای مردم و نقش آنان در تعیین سرنوشتشان جایگاه و اهمیت خاصی قائل است. وی منبع قانون‌گذاری را اراده ملت می‌داند (طالبوف تبریزی، ۱۳۲۵: ۵۵). او «جمعیت یک بلاد را که در تحت اداره یک دولت است» را ملت می‌نامد. از نظر او هرکس در اجتماع دارای حقی است، اما در تشکیل اجتماع حقوق کوچک در برابر حقوق بزرگ محو می‌شوند (طالبوف تبریزی، ۱۳۲۴: ج ۳: ۷۶). از این رو معتقد به حقوق عمومی است. به باور او در صورت تعارض حقوق فردی با حقوق عمومی اولویت با حقوق عمومی است (طالبوف تبریزی، ۱۳۲۴: ج ۳: ۷۸-۷۷). وی حقوق را به دودسته شخصی و اجتماعی تقسیم می‌کند و معتقد است که هیچ‌یک بر دیگری برتری ندارد (جمالزاده، ۱۳۸۷: ۱۲۶).

طالبوف عقیده دارد اگر جماعت تکلیف ملت را قبول نکند آشوب به پا می‌شود. از این رو او وضع قانون را برای آسایش و نظم عمومی و جهت حفظ اعتدال می‌داند (طالبوف تبریزی، ۱۳۲۴: ج ۳: ۸۱-۸۲). به این ترتیب اراده ملت را منبع اقتدار قانون‌گذاری می‌داند. اما از آنجاکه انسان‌ها در وضع قانون اختلاف سلیقه دارند، به حکم عقل بشری، مراجعه به آراء اکثریت را

راه‌حلی برای ایجاد نظم و جلوگیری از کشمکش در صحنه حقوق داخلی می‌داند (جمالزاده، ۱۳۸۷: ۱۲۶) او انتخاب نمایندگان به وسیله مردم را از اصول حکومت می‌داند و معتقد به مشارکت مردم در امور سیاسی است که مردم با رأی خود وکلا را انتخاب می‌کند و آن‌ها به مجلس شورای ملی می‌روند و در مجلس قوانین لازم را وضع می‌کنند و اجرای قوانین را در دو دستگاه جداگانه وضع و اجرا قرار می‌دهند (طالبوف تبریزی، ۱۳۲۵: ۲۸). به این طریق مردم به‌طور غیرمستقیم در امور سیاسی مشارکت داده می‌شوند.

## ۲-۶- جامعه مدنی

طالبوف کوشید مقوله آزادی را در پیوند با واقعیات اجتماعی و ملی تعریف کند. او آزادی را از جمله حقوق طبیعی افراد می‌دانست و معتقد به حق مردم در تعیین سرنوشت خودشان بود (شاه‌محمدی، ۱۳۹۴: ۱۳۹). او به تعریف آزادی می‌پردازد و مساوات را عنصر اصلی آزادی معرفی می‌کند که بدون آن آزادی قابل تصور نیست. وی افراد را دارای حقوق برابر می‌داند (طالبوف تبریزی، ۱۳۲۴: ج ۳: ۹۳-۹۲). وی آزادی را ملزم و همراه با برابری در فرصت‌ها و قانون می‌دانست، زیرا در این صورت به استبداد قوی بر ضعیف و استعمار فرودستان توسط فرادستان می‌انجامد (طالبوف تبریزی، ۱۳۲۴: ج ۳: ۹۳). طالبوف آزادی را بر سه دسته اصلی تقسیم می‌کند: آزادی هویت، آزادی عقاید، آزادی قول. از این سه، چند منبع فرعی مشتق می‌شود: از آن جمله آزادی انتخاب، آزادی مطبوعات، آزادی اجتماع. او معتقد است این مشتقات باز مقدمه هستند و نتیجه دارند.

۱- آزادی هویت: آزادی هویت یعنی این که کسی نمی‌تواند کسی را محبوس نماید یا به خانه او داخل شود مگر به حکم مسئولیت قانون. همچنین هر کس در حرکات خود، مادام که از آن حرکت صدمه یا خسارتی به شخص دیگر نمی‌رسد، در مقابل هیچ کس مسئول نیست (طالبوف تبریزی، ۱۳۲۴: ج ۳: ۹۷).

۲- آزادی عقاید: طالبوف بر این باور است که همه افراد در اعتقادات خود آزادند و آزادی عقیده تا زمانی که موجب سلب آرامش و شورش نشود، محترم است (طالبوف تبریزی، ۱۳۲۴: ج ۳: ۹۸-۹۷).

۳- **آزادی قول:** او به‌عنوان یک دموکرات آزادی بیان یا به تعبیر خودش آزادی قول را مشروط و محدود می‌داند «یعنی هر کس مختار است، هر چه می‌داند بگوید و بنویسد، تشریح کند، مردم را به استماع اقوال خود دعوت و ترغیب نماید» (طالبوف تبریزی، ۱۳۲۴: ج ۳: ۹۸). اما معتقد است که اگر از قول او آشوب برخیزد یا در حق کسی تهمت بزند به جزایش می‌رسد. وی آزادی بیان و انتقاد را لازمه پیشرفت جامعه می‌داند.

۴- **آزادی انتخاب:** وی آزادی انتخاب را ناشی از باور به مختار و مستقل بودن انسان می‌داند. یعنی «هر شخص بالغ هرکسی را که مطابق قانون مسلوب الحقوق نباشد، با رأی خود لایق بداند، مختار است او را به اداره امورات جماعتی منتخب نماید» (طالبوف تبریزی، ۱۳۲۴: ج ۳: ۹۸) و لازمه انتخاب شدن را اکثریت آرا معرفی می‌کند.

۵- **آزادی مطبوعات:** او آزادی مطبوعات را بر این می‌داند «که هرکس هر چه می‌نویسد یا تألیف می‌کند، در طبع و انتشار او مختار و آزاد است» (طالبوف تبریزی، ۱۳۲۴: ج ۳: ۹۹). البته او نظارت بر مطبوعات را لازم می‌دانست تا این که منجر به تشویش اذهان و افکار و سلب آرامش نشود.

۶- **آزادی اجتماع:** آزادی اجتماع به این معنی است که جمعیت متفق‌الرأی و متحدالافکار در سر رد یا قبول یکی از مسائل ملکی یا سیاسی... گفتگو می‌نمایند» (طالبوف تبریزی، ۱۳۲۴: ج ۳: ۹۹). وی آزادی اجتماعات را در خصوص گروه‌های مختلف حول مسائل سیاسی و اجتماعی تلقی می‌کرد و اعتبار تصمیمات را منوط به پذیرش اکثریت می‌دانست.

از میان آزادی‌های مذکور آزادی انتخاب مورد توجه اوست و آزادی انتخاب به این معناست که «هر فرد مکلف است به داوطلبان مشاغل عمومی در صورتی که شایسته آن مقام باشند و قانون آن‌ها را محروم نکرده باشد، رأی بدهد» (حائری، ۱۳۶۴: ۵۰). در واقع اندیشه او در باب آزادی و دموکراسی نسبت به روشنفکران پیشین متکامل تر است.

## ۲-۷- حقوق بشر

در آن زمان قشر مذهبی به تحصیل دختران روی خوش نشان نمی‌داد و آنان را از فعالیت اجتماعی محروم می‌ساخت. چنین وانمود می‌شد که گویا تحصیل بانوان بر اساس قواعد

شرع گناه است. طالبوف می‌کوشید با تکیه بر سخنان حضرت محمد(ص) به این رویکرد پاسخ دهد. مثلاً او هنگام بیان قوانین نظامی پیامبر در کتاب تاریخ نبوی به یکی از این موارد اشاره می‌کند: «زنان نیز در جنگ‌ها شرکت داشته و برای سپاهیان آب می‌آوردند و به زخمیان رسیدگی می‌کردند». مشخص می‌شود طالبوف با آوردن این نکته تاریخی، سعی در بیان دیدگاه خود با استفاده از آن دارد (منافی، ۱۳۹۲: ۱۳۸). طالبوف تلاش‌های زیادی در ارتباط با مسئله گسترش آزادی برای زنان کرده است و حتی از ضرورت مدارس دخترانه نیز سخن به میان می‌آورد. وی معتقد است که زنان کشورهای همسایه همه صاحب سوادند و روزنامه می‌خوانند و در کارهای عمده متعلق به وطن، حق رأی و عقیده دارند (طالبوف تبریزی، ۱۳۱۲: ج ۲: ۳). از این رو وی خواستار چنین حقی برای زنان ایرانی است.

### ۳- موضوعات محوری رویکرد حکومت‌مندی

#### ۳-۱- عقلانیت‌ها/ خرده‌های حکومت

تفکر عقلانی طالبوف از کشف اسرار خداوند در طبیعت با استفاده از عقل را شامل می‌شود تا نگاه عقلانی به دین و سیاست که در همه، عقل را حاکم می‌دید و اگرچه خود را عالم نمی‌دانست و معتقد بود هرچه می‌نویسد و در نقد اجتماعی و سیاسی مملکت خویش مطرح می‌کند، برای اصلاح جامعه است (جمالزاده، ۱۳۸۷: ۱۲۵). بنیان تفکر طالبوف بر عقل بنانهاده شده؛ ذهن او تجربی صرف و پرداخته دانش طبیعی است (آدمیت، ۱۳۶۳: ۱۵). لذا وی معتقد به فهم عقلانی جهان است.

طالبوف گوهر همه ادیان الهی را یکی می‌داند؛ ولی مذاهب و شرایع را پدیدارهایی تاریخی و اجتماعی می‌شمرد که در دوران معینی از مراحل تکامل فکر و تمدن بشری به وجود آمده‌اند (گودرزی، ۱۳۸۳: ۱۸۴). او به جدایی دین از سیاست باور داشت و قانون را به مادی و معنوی تقسیم می‌کرد و بر این باور بود که قوانین معنوی را پیامبران به وسیله وحی آوردند، ولی قوانین اجتماعی، سیاسی و مدنی کشور باید به وسیله خردمندان و دانشمندان کشور ساخته شود (طالبوف تبریزی، ۱۳۱۲: ۷۹). وی نتیجه می‌گیرد که قوانین مادی پایدار و قوانین شرعی به مرور زمان از بین می‌رود. از این رو او قانون‌گذاری را همانند غربیان از اختیارهای ویژه مردم دانسته است (مزینانی، ۱۳۸۹: ۱۲۱). طالبوف به روشنی از سکولاریسم یا

جدایی دین از سیاست صحبت نمی‌کرد، بلکه در حداصل روشنفکری سکولار و دینی قرار داشت و استفاده از دین به‌عنوان منبع قانون‌گذاری در کنار عقل را مشروط به روزآمد کردن دین و سازگارسازی آن با مدرنیته می‌دانست (سردارنیا، ۱۳۹۱: ۸۳). در واقع نگاه وی به وضع قوانین بشری نه بدعت و تحریف دین، بلکه اصلاح و تکمیل آن بود (راسخ و بخشی‌زاده، ۱۳۹۳: ۱۶). او مذاهب و شرایع را متناسب با مقتضیات متغیر می‌داند و به‌ضرورت اجتهاد مستمر دینی و اصلاح و بازسازی اندیشه و نظامات مذهبی پایه‌پای پیشرفت‌های گوناگون بشری معتقد است (طالبوف تبریزی، ۱۳۲۳: ۴۳-۴۲). او سعی داشت مسلمانان را قانع کند که مبادا به نام مقاومت در برابر بدعت و تحریف از اصلاح و تکمیل دین رخ برتابند و جلوی ترقی و پیشرفت ملک و ملت را بگیرند (گودرزی، ۱۳۸۳: ۱۸۵). او همچنین معتقد است که همه شریعت‌ها و قوانین برای تأمین رفاه بشر است. در بحث ادیان نکته مورد توجه وی جوهر ادیان است. وی اساس همه مذاهب را خداپرستی می‌داند (طالبوف تبریزی، ۱۳۲۳: ۴۳) و چون خود را پیرو عقل می‌داند؛ در نظرش همه ادیان باهم برابرند.

### ۳-۲- تکنیک‌های حکومت

طالبوف با نگاهی مدرن به وطن و ملت مفاهیمی همچون دولت، حاکمیت ملی، قانون، برابری، آزادی و حقوق اکثریت را به‌عنوان تکنیک‌های حکومت برمی‌شمارد. وی به ایجاد مجلس شورای ملی به‌عنوان یکی از تکنولوژی‌های نظام سیاسی توجه دارد و وجود این مجلس را برای محافظت نمودن ثروت ملت ایران می‌داند که مردم باید از میان خودشان یک‌صد و شصت‌ودو نفر را انتخاب نمایند. بنابراین اسم این اشخاص را وکلا و مجمع ایشان را مجلس شورای ملی نام می‌نهد (طالبوف تبریزی، ۱۳۲۵: ۱۳). از دیگر تکنیک‌های در دسترس حکومت تفکیک قوا است. به‌گونه‌ای که در اندیشه وی می‌توان تفکیک دستگاه وضع قانون و هیئت مجریه و انتخابی بودن مقننین را مشاهده نمود (طالبوف تبریزی، ۱۳۱۲: ج ۲: ۸۱). از این‌رو وی از دو قوه وضع قانون و اجرای قانون برای محدود کردن قدرت سخن به میان می‌آورد. به‌این ترتیب می‌توان طالبوف را روشنفکری دانست که خرد و دانش تجربی را ابزار گذار از سنت به مدرنیته می‌داند و باور دارد که آدمی باخرد و دانش خود می‌تواند محیط زندگی خود را تغییر دهد. از این‌رو او معتقد به آرمان‌شهر جهانی است.

### ۳-۳- سوژه‌های حکومت

طالبوف نیز همانند دیگر روشنفکران پیشین برای حکومت سوژه‌هایی را برمی‌شمارد و برای آن‌ها وظایف و حقوقی قائل است.

الف- کارگزاران سیاسی: از سوژه‌های موردنظر وی پادشاه است که او را دارای جایگاه بالایی می‌داند، اما برای انجام امور تنهاست (طالبوف تبریزی، ۱۳۱۲: ج ۲: ۷۸). وی به این نکته توجه دارد که در صورتی که پادشاه خودش ظلم کند به همان نسبت جامعه از بین می‌رود (طالبوف تبریزی، ۱۳۱۲: ج ۲: ۱۴). به این ترتیب او امنیت مالی و جانی افراد را به میل پادشاه می‌داند (طالبوف تبریزی، ۱۳۱۲: ج ۲: ۶۳). از سویی برای وزرا به‌عنوان سوژه حکومت وظایفی را یادآور می‌شود که باید به امور مملکت بپردازند و در توسعه آبادی کشور کوشا باشند (طالبوف تبریزی، ۱۳۲۴: ج ۳: ۶۶-۶۵). وی علل عقب‌ماندگی کشور را جمعی از افراد درباری می‌داند و علت اصلی خرابی ملک و ملت را پولیتیک درباری می‌داند که سعی می‌کند که تبعه چیزی نفهمند، چشمشان باز نشود، گوششان بر آواز حق نباشد. زیرا او معتقد است هر قدر جهل تبعه بیشتر است، تحملشان بیشتر و تبعیتشان بهتر است (طالبوف تبریزی، ۱۳۲۹: ۶۹). به این ترتیب او از رجال ایران شکوه می‌کند و این‌که فقط به فکر منافع خود هستند (طالبوف تبریزی، ۱۳۲۳: ۲۳-۲۲) و لذا از ناآگاهی مردم سوءاستفاده می‌کنند.

ب- علما: طالبوف در مقابل نهاد روحانیت و علمای مذهبی یک فرد منتقد است. به‌رغم اینکه دارای اعتقادات مذهبی نسبتاً عمیقی است، ولی نسبت به روحانیون نظر مساعدی ندارد (اکبر، ۱۳۹۵: ۱۲۶). وی معتقد است که علما وظایف خود را به‌درستی انجام نمی‌دهند. وی به علمایی که طالب اموال و دارایی‌های دنیوی‌اند سخت می‌تازد و آن‌هایی را که به دنبال گردآوری مال به نام دین برای خود هستند، رد می‌کند (گودرزی، ۱۳۸۳: ۱۸۷). او علما را سبب ویرانی ایران می‌داند که گوش مردم را با اخبار کاذب انباشته‌اند و با افسانه‌های عجیب و غریب، مردم را از تحصیل معارف بازداشته و مشغول نموده‌اند (طالبوف تبریزی، ۱۳۲۹: ۶۸). از این رو وی به علما توصیه می‌کند که به معلومات خود اضافه کنند و بدانند که عقل تولید علم می‌کند نه علم تولید عقل (طالبوف تبریزی، ۱۳۲۵: ۲۶). او درجایی دیگر از علما شکوه می‌کند که چرا علم جدید را فرامی‌گیرند و نسبت به آن بی‌توجه‌اند. عقیده وی این بود که حوزه اسلام بی‌علم نمی‌تواند سر پا بایستد و معلومات دینیه برای دنیای مدرن